

بررسی سبک‌شناختی متون طنز در کتابهای درسی فارسی آموزش و پرورش

سید موسی حسینی کاشانی، تراب جنگی قهرمان*، احمد خیالی خطیبی

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

سال نوزدهم، شماره پنجم، مرداد ۱۴۰۵، شماره پی در پی ۱۲۳، صص ۶۳-۴۱

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.19.8244>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: طنز یکی از شیوه‌های مؤثر در ادبیات فارسی است که میتواند در متون آموزشی موجب افزایش جذابیت، تسهیل انتقال مفاهیم و تقویت فرایند یادگیری شود. کتابهای درسی فارسی به عنوان یکی از مهمترین منابع آموزش زبان و ادبیات، شامل نمونه‌هایی از متون طنز هستند که بررسی سبک‌شناسی آنها میتواند به شناخت بهتر ویژگیهای زبانی و ادبی این متون و کارکرد آموزشی آنها کمک کند. هدف این پژوهش تحلیل سبک‌شناسی طنز در کتابهای درسی فارسی است.

روشها: این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است. داده‌ها بر اساس چارچوب سبک‌شناسی پنج‌لایه‌ای شامل سطوح آوایی، واژه‌ها، گفتمانی، معنایی و موقعیتی بررسی شده‌اند. همچنین برای تحلیل کارکرد طنز از نظریه‌های «برتری»، «رهای» و «ناسازگاری» استفاده شده است. متون طنز در کتابهای درسی مقاطع مختلف تحصیلی نیز از نظر نوع متن (تألیفی، بازنویسی و اقتباسی) مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

یافته‌ها: نتایج نشان میدهد که طنز در متون درسی فارسی بیشتر در سطوح واژه‌ها و موقعیتی نمود یافته و حضور آن در لایه‌های عمیقتر معنایی و گفتمانی محدودتر است. همچنین بررسی متون در مقاطع مختلف تحصیلی و دسته‌بندی آنها از نظر نوع نگارش نشان میدهد که در به‌کارگیری طنز، انسجام و برنامه‌ریزی سبکی منسجمی مشاهده نمیشود.

نتیجه‌گیری: بر اساس یافته‌ها، طنز در کتابهای درسی فارسی ظرفیت بالایی برای تقویت جذابیت و اثربخشی آموزشی دارد، اما بهره‌گیری از آن نیازمند رویکردی منسجمتر در انتخاب و تدوین متون است. نتایج این پژوهش میتواند در بازنگری و گزینش هدفمند متون طنز در کتابهای درسی فارسی مورد استفاده قرار گیرد.

تاریخ دریافت: ۲۶ اسفند ۱۴۰۴

تاریخ داوری: ۲۸ فروردین ۱۴۰۵

تاریخ اصلاح: ۱۵ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۲۹ خرداد ۱۴۰۵

کلمات کلیدی:

طنز، سبک‌شناسی، کتابهای درسی فارسی، آموزش و پرورش، تحلیل متون آموزشی.

* نویسنده مسئول:

Jangi_ghahreman@iauctb.ac.ir ✉

☎ (۹۸ ۲۱) +



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Stylistic study of satirical texts in Persian education textbooks

S.M. Hosseini Kashani, T. Jangi Ghahraman*, A. Khiyali Khatibi

Department of Persian Language and Literature, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 17 March 2026

Reviewed: 17 April 2026

Revised: 05 May 2026

Accepted: 19 June 2026

KEYWORDS

Humor, Stylistics, Persian
Textbooks, Discourse Analysis,
Educational Material Development

*Corresponding Author

✉ Jangi_ghahremam@iauctb.ac.ir

☎ (+98)

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Humor functions as a complex stylistic device within Persian literature, serving not only to engage the reader but also to facilitate conceptual acquisition in educational settings. Given that Persian textbooks are primary repositories of literary instruction, a rigorous stylistic analysis is imperative to elucidate the linguistic and discursive mechanics of humor within these texts. This study aims to provide a comprehensive analysis of the stylistic features of humor in Persian textbooks to determine its functional efficiency in educational discourse.

METHODOLOGY: The study adopts a descriptive-analytical approach, grounded in a five-layer stylistic framework: phonological, lexical, discourse, semantic, and situational. To analyze the pragmatic function of humor, this research employs the classic theories of *superiority*, *relief*, and *incongruity*. The corpus comprises humorous texts extracted from various grade-level textbooks, categorized by their provenance (original, rewritten, and adapted) to evaluate stylistic variation and consistency across different curricula.

FINDINGS: The analysis reveals that humor within Persian educational materials is predominantly instantiated at the lexical and situational levels, with a discernible dearth of integration within the deeper semantic and discourse strata. Furthermore, a comparative assessment across grade levels indicates a lack of systematic stylistic coherence or curricular planning in the strategic deployment of humor.

CONCLUSION: While humor possesses significant potential for enhancing educational efficacy and engagement, its current application in Persian textbooks lacks a cohesive structural rationale. These findings underscore the need for a more deliberate, framework-driven approach to the selection and integration of humorous texts in future textbook revisions.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.19.8244>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 21	 0	 0

مقدمه

ادبیات همواره بستری غنی برای انتقال مفاهیم انسانی، اجتماعی و اخلاقی بوده است. در میان انواع ادبی، «طنز» به دلیل بیانی غیرمستقیم، ملایم و انتقادی، جایگاهی ویژه دارد؛ چرا که میتواند مخاطب را با ظرافتهای فکری آشنا سازد و از سد مقاومت‌های ذهنی عبور کند. طنز در سطوح مختلف زبانی، معنایی، گفتمانی و موقعیتی، ابزاری کارآمد برای ارتقای کیفیت یادگیری، پرورش تفکر انتقادی و توسعه عاطفی دانش‌آموزان به شمار میرود. پژوهشهای متعدد (وانزر، ۲۰۰۲؛ مارتین، ۲۰۰۷) بر نقش طنز در افزایش انگیزش، جلب مشارکت و تقویت توانایی پردازش پیامهای آموزشی تأکید ورزیده‌اند.

در نظام آموزشی ایران، کتابهای درسی فارسی نقشی محوری در مهارت‌آموزی، فرهنگ‌سازی و رشد فکری نسل نوجوان دارند. گنجاندن متون طنز در این کتابها با هدف افزایش جذابیت و تقویت مهارتهای ادراکی، همواره مورد توجه طراحان آموزشی بوده است؛ با این حال، بررسیهای اولیه نشان میدهد که بسیاری از این متون بدون تحلیل دقیق «سبک‌شناسی» انتخاب یا تدوین شده‌اند. از منظر زبان‌شناسی، سبک عبارت است از شیوه کاربرد زبان در یک بافت معین برای هدفی مشخص (لیچ، ۱۹۸۱). بر این اساس، ناسازگاریهای خنده‌آوری که طنز را شکل میدهند، میتوانند در لایه‌های آوایی، واژه‌ها، گفتمانی، معنایی و موقعیتی رخ دهند (فتوحی، ۱۳۹۰).

دشواری اصلی در اینجاست که متون طنز کتابهای فارسی، طیف متنوعی از «آثار تألیفی»، «متون بازنویسی‌شده» و «متون اقتباسی از آثار کهن و معاصر» را در بر میگیرند و بنظر میرسد انسجام سبکی لازم در انتخاب و ارائه این متون، با توجه به ظرفیتهای شناختی دانش‌آموزان در مقاطع مختلف تحصیلی، مورد غفلت واقع شده است. پژوهش حاضر با هدف رفع این خلأ، به واکاوی سبک‌شناسانه طنزهای موجود در کتابهای درسی فارسی میپردازد. پرسش اساسی این است که سبک متون طنز استفاده‌شده در این کتب چگونه است و تا چه حد توانسته‌اند میان مؤلفه‌های «ارتباط» و «تناسب» با نیازهای مخاطب تعادل برقرار کنند؟ این پژوهش میکوشد با تکیه بر چارچوبهای نظری طنز و سبک‌شناسی، تصویری علمی از وضعیت کنونی این متون ارائه دهد.

پیشینه پژوهش

اگرچه در سالهای اخیر پژوهشهایی پیرامون سبک‌شناسی طنز در آثار نویسندگان و شاعران برجسته‌ای (همچون حافظ، دهخدا و منوچهر آتشی) انجام شده است، اما عمده این مطالعات فاقد چارچوب نظری منسجم بوده و عمدتاً بر پایه برداشتهای ذوقی استوار بوده‌اند. همچنین در حوزه کتابهای درسی فارسی آموزش و پرورش، پژوهشی نظام‌مند و جامع که به تحلیل سبک‌شناسی متون طنز بپردازد، کمتر دیده میشود. پژوهش حاضر با هدف رفع این خلأ، با بهره‌گیری از نظریه‌های علمی طنز و سبک‌شناسی، متون درسی را در پنج لایه آوایی، واژه‌ها، گفتمانی، معنایی و موقعیتی واکاوی میکند. این مطالعه همچنین با بررسی دو مؤلفه «ارتباط» و «تناسب»، میکوشد تصویری دقیق از وضعیت کنونی این متون ارائه دهد تا بستری مناسب برای بازنگری و ارائه پیشنهادهاى اصلاحی به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی فراهم آید.

روش پژوهش

پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است. روش تحلیل داده‌ها، «تحلیل محتوای کیفی جهت‌دار» است؛ چرا که استخراج و تحلیل داده‌ها بر پایه چارچوب نظری پیش‌فرض (شامل نظریه‌های طنز و الگوی سبک‌شناسی چندلایه) صورت گرفته است. هدف پژوهش، صرفاً شناسایی متون طنز در کتابهای درسی

فارسی نیست، بلکه تبیین چگونگی شکل‌گیری سازوکارهای طنز در لایه‌های مختلف زبان، معنا، گفتمان و موقعیت است.

جامعه و نمونه پژوهش:

جامعه آماری این پژوهش را کلیه کتابهای درسی فارسی دوره آموزش عمومی جمهوری اسلامی ایران (پایه‌های اول تا دوازدهم) تشکیل می‌دهد. این کتابها توسط سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش تدوین و به‌صورت رسمی در سراسر کشور منتشر میشوند.

نمونه پژوهش به‌صورت «هدفمند» انتخاب شده است. در این فرایند، تمامی متنهای کتابهای فارسی پایه‌های اول تا دوازدهم بررسی و متنهایی که دارای نشانه‌های طنز در یکی از سطوح سبک‌شناسی بودند، استخراج شدند. ملاکهای انتخاب شامل موارد زیر است: برخورداری از مؤلفه‌های طنز، وجود ساختار روایی یا محتوایی طنزآمیز، قابلیت تحلیل سبک‌شناسی و تناسب با سطح شناختی مخاطب (کودک و نوجوان). بر این اساس، حدود ۴۵ متن شناسایی و برای تحلیل نهایی انتخاب شد.

متون مذکور از نظر منشأ و ساختار به سه گروه تقسیم شدند: ۱. متون تألیفی معاصر؛ ۲. بازنویسیها و بازآفرینیهای متون کلاسیک؛ ۳. اقتباس از آثار مشهور ادبی و حکایات کهن. نمونه‌هایی همچون «خواب خلیفه»، «علم و عمل»، «دوستی خاله خرسه»، «بوعلی و بانگ گاو» و... در این دسته‌بندی قرار گرفتند. این تنوع نمونه‌گیری، امکان واکاوی گونه‌های مختلف طنز (آموزشی، اخلاقی، زبانی و موقعیتی) را فراتر از یک قالب ادبی خاص فراهم آورد.

تعریف طنز

طنز شکلی از بیان غیرمستقیم و انتقادی است که با بهره‌گیری از ابزارهایی چون اغراق، تضاد، وارونگی و کنایه، به برجسته‌سازی کاستیها یا تناقضهای فردی، اجتماعی یا فرهنگی می‌پردازد. بی‌آنکه لزوماً به دشمنی یا تحقیر بینجامد. هدف طنز، نه صرف خنده، بلکه برانگیختن آگاهی، تأمل یا اصلاح است (Elliott, 1960; Berger, 1997). طنز یک ابزار بیانی است که در آن از زبان، تصویرسازی و ساختارهای زبانی به‌منظور بیان مضامین انتقادی، اجتماعی یا فرهنگی استفاده میشود، ولی این فرآیند همیشه با لحن ملایم، نه چندان شدید و اغلب به‌گونه‌ای است که از شدت نقد کاسته میشود تا پیام به‌طور غیرمستقیم و با ظرافت منتقل گردد. در طنز، هدف از اغراق و استفاده از تناقضات و تضادها، ایجاد شکاف میان انتظارات ذهنی افراد و واقعیت است تا آنها را به فکر وادار کند، نه به‌طور مستقیم به حمله به شخص یا گروه خاصی.

تفاوت طنز با مفاهیم مشابه

آنچه در آثار با موضوع سبک‌شناسی طنز آمده، در بر دارنده این نکته است که «شوخیهای زبانی با عناوین مختلفی مانند طنز، هزل، هجو، آبرونی و غیر آن رده‌بندی و متمایز میشوند و هر یک از این رده‌ها خود یک گونه ادبی جداگانه به‌شمار می‌روند.» (فتوحی، ۱۴۰۰، ۳۷۷). هزل، هجو، استهزا و طعنه مفاهیمی هستند که گاهی به اشتباه با طنز مترادف به‌کار می‌روند، اما تفاوت‌های مهمی با آن دارند. طنز از مفاهیمی مانند هزل، هجو، فکاهه، لطیفه و تمسخر متمایز است.

نظریه‌های خنده و طنز

در حوزه ادبیات و زبان، خنده و طنز همواره موضوع توجه فیلسوفان، روانشناسان و زبانشناسان بوده‌اند. تلاش برای تبیین چیستی خنده و مکانیزم شکل‌گیری آن، منجر به شکل‌گیری سه نظریه اصلی در طول تاریخ شده که مبنای تحلیل بسیاری از متون طنز، به‌ویژه در متون آموزشی و فرهنگی، قرار میگیرند. این سه نظریه عبارتند از: «نظریه

برتری»، «نظریه‌ی رهایی (تسکین)» و «نظریه‌ی ناسازگاری». این دسته‌بندی از نظر فلسفی، روانی و زبانی به درک عمیق‌تری از نحوه شکل‌گیری خنده در مخاطب کمک میکند و پایه نظری مناسبی برای تحلیل بر پایه سبک‌شناسی طنز در متون درسی فراهم می‌سازد. نکته قابل توجه این است که برخی از نظریه‌پردازان این حوزه، شکل‌گیری دو نظریه ناسازگاری و رهایی/تسکین را به دلیل آشکار شدن ضعفهای نظریه برتری میدانند (موریل، ۱۴۰۱، ۴۳).

گونه‌شناسی متون طنز در کتابهای درسی

بررسی محتوای کتابهای درسی فارسی آموزش و پرورش، نشان میدهد که متون طنز گنجانده‌شده در این منابع، از سه شیوه اصلی تألیف و تدوین برخوردارند که به شرح زیر قابل طبقه‌بندی هستند:

متون تألیفی:

این دسته شامل آثاری است که به‌طور کامل توسط مؤلفان کتب درسی نگاشته شده‌اند و منبع یا الگویی از ادبیات کلاسیک یا معاصر برای آنها ذکر نشده است. این متون اغلب بر پایه نیازهای آموزشی روز، متناسب با ساحت زبانی و شناختی دانش‌آموزان طراحی شده‌اند.

متون بازنویسی‌شده:

در این گروه، متونی از آثار ادبیات کلاسیک یا معاصر فارسی با حذف یا ساده‌سازی برخی عناصر زبانی و محتوایی، بازنویسی و به زبان امروزی کودکان و نوجوانان نزدیک شده‌اند. هدف اصلی در این شیوه، انتقال محتوای طنزآمیز با زبانی قابل‌فهم‌تر و با ملاحظات آموزشی و تربیتی بوده است.

متون اقتباسی / برگرفته از آثار دیگران:

این متون تقریباً بدون دخل و تصرف از منابع معتبر ادبی انتخاب و در کتابهای درسی گنجانده شده‌اند. در این موارد، وفاداری به متن اصلی حفظ شده و تنها ممکن است ویرایشهایی جزئی در سطح نشانه‌گذاری یا آوانگاری صورت گرفته باشد.

چارچوب نظری پژوهش بر تلفیق دو حوزه استوار است: نخست، نظریه‌های سه‌گانه طنز، شامل نظریه برتری، نظریه رهایی و نظریه ناسازگاری؛ و دوم، الگوی سبک‌شناسی پنج‌لایه‌ای، شامل سطوح آوایی، واژه‌ای، گفتمانی، معنایی و موقعیتی.

ابزار گردآوری داده‌ها، «برگه‌های تحلیل محتوای سبک‌شناسی» بود که بر پایه چارچوب نظری پژوهش طراحی شد. در این برگه‌ها، اطلاعاتی نظیر عنوان متن، پایه تحصیلی، نوع متن و شگردهای سبکی ثبت گردید. تحلیل داده‌ها با رویکردی تفسیری انجام شد تا نقش هر شگرد در ایجاد طنز و کارکرد آموزشی آن تبیین گردد.

روایی و پایایی

برای افزایش روایی و پایایی تحلیلها، دو راهکار اتخاذ شد: نخست، بازبینی چندمرحله‌ای متون توسط پژوهشگر برای کاهش خطاهای احتمالی در طبقه‌بندی مؤلفه‌ها؛ دوم، بررسی بخشی از تحلیلها توسط دو متخصص در حوزه ادبیات کودک و سبک‌شناسی طنز. برای این منظور، تحلیل سه متن «علم و عمل»، «دوستی خاله خرسه» و «قلب کوچکم را به چه کسی بدهم؟» به‌صورت آزمایشی با نتایج متخصصان مقایسه شد. میزان هم‌پوشانی تحلیلها به‌ویژه در سطوح معنایی و موقعیتی بالا بود و اختلاف‌نظرهای جزئی در سطوح واژه‌ای و گفتمانی، منجر به بازتعریف و دقیق‌تر شدن شاخصها گردید. این فرایند، پایایی و تکرارپذیری مطلوب چارچوب تحلیلی پژوهش را تأیید کرد.

تحلیل موردی نمونه‌ها

دوره ابتدایی

نمونه ۱: حکایت «خوش اخلاقی»

معرفی متن:

در کتاب فارسی دوم دبستان، حکایت درباره مردی است که به دلیل خشمگین شدنهای مکرر، مورد دوری دیگران قرار گرفته بود. او با راهنمایی دوست پزشکش که کوزه‌ای آب را به عنوان «دارو» به او معرفی میکند، یاد میگیرد که با کمی تأمل و صبر، که با نوشیدن آب همراه است، خشم خود را کنترل کند. نکته طنزآمیز و دراماتیک در این است که «داروی» اصلی، همان آب معمولی و فرصت اندک صبر کردن بوده است (گروه مؤلفان، ۱۴۰۲، ۴۱). لایه‌های سبکی:

آوایی:

ساختار زبانی و آوایی متن، آرام و روایی است و با لحن هیجانی خشم که در ابتدای حکایت به آن اشاره میشود، تضاد دارد. این آرامش روایی، خود زمینه‌ساز درک بهتر پیام اصلی متن است. واژه‌ای:

زبان متن ساده و نزدیک به زبان روزمره است. استفاده از واژه‌های کلیدی مربوط به روانشناسی مانند «خشم»، «درمان»، «صبر»، «اخلاق» و «پشیمانی» به درک مستقیم موضوع کمک میکند. این واژه‌ها، تجربه زیسته مخاطب، به‌ویژه کودکان، را با مفهوم خشم و راههای کنترل آن پیوند میزنند. گفتمانی:

ساختار گفتگومحور میان شخصیت «مرد خشمگین» و «دوست پزشک» نقش اساسی در پیشبرد طنز دارد. دیالوگها، به‌خصوص در بخش پایانی، بر پایه خرد روزمره و فهم عملی مخاطب بنا شده‌اند و طنزی ظریف و قابل درک ایجاد میکنند. معنایی:

هسته اصلی طنز در این حکایت، بر پایه «وارونگی انتظار» شکل گرفته است. مخاطب، مانند شخصیت داستان، انتظار یک «داروی جادویی» را دارد، اما در نهایت متوجه میشود که راه حل، در سادگی «صبر» و «تأمل» بوده است. این خودفریبی ظریف معنایی، لبخند مخاطب را برمی‌انگیزد. موقعیتی / کاربردی:

موقعیت «درمان روانی» با استفاده از یک عنصر ساده و روزمره، یعنی آب، و همچنین پنهانکاری هوشمندانه پزشک، به خلق طنزی کاربردی و موقعیتی کمک کرده است. این موقعیت، درس مهمی درباره یافتن راه‌های ساده برای مشکلات پیچیده، مانند کنترل خشم، ارائه میدهد. نظریه طنز غالب:

برتری:

مخاطب، با درک فریب ظریفی که بر شخصیت داستان رفته و آگاهی از «حقیقت آب»، احساس برتری ذهنی نسبت به شخصیت داستان پیدا میکند. این حس آگاهی و تمایز شناختی، منبع اصلی خنده یا لبخند اوست. ناسازگاری:

تضاد آشکار میان «انتظار دارو» و «واقعیت آب»، هسته اصلی این نظریه را در این متن شکل میدهد. این وارونگی

معنایی، عنصر غافلگیرکننده طنز است.

رهایی:

در این حکایت، عنصر قوی‌ای از «رهایی»، مانند تخلیه تنش روانی یا خنده از موضوعات تابو، مشاهده نمیشود. تمرکز اصلی بر جنبه‌های شناختی و موقعیتی طنز است.

کارکرد تربیتی:

این حکایت به شکلی ساده و قابل فهم برای کودکان، مفهوم «کنترل خشم» و اهمیت «صبر و تأمل» را آموزش میدهد. همچنین، نشان میدهد که راه حل‌های برخی مشکلات، پیچیده‌تر از آن چیزی نیستند که به نظر میرسند.

نمونه ۲: حکایت «علی کوچولو و شیرینی»

معرفی متن:

در کتاب نگارش دوم دبستان، حکایت درباره علی کوچولویی است که در حال خوردن عجلولانه شیرینی است. مادرش او را با هشدار درباره بیماری کودکی دیگر که در خوردن شیرینی عجله کرده بود، نصیحت میکند. واکنش غیرمنتظره علی، که با دهان پر می‌پرسد «حالا بقیه شیرینیهای او کجاست؟!»، هسته اصلی طنز این حکایت را تشکیل میدهد (گروه مؤلفان، ۱۴۰۲، ۳۳).

لایه‌های سبکی:

آوایی:

جملات کوتاه و ساختار روایی صمیمانه، همراه با لحن کودکانه، به ایجاد یک فضای آوایی مناسب برای این داستان کمک میکند. اگرچه واج‌آرایی خاص یا برجسته‌ای در متن وجود ندارد، اما سادگی صوتی کلمات، حس آشنایی و نزدیکی با دنیای کودک را تقویت میکند.

واژه‌ای:

استفاده از واژه‌های ملموس و مرتبط با دنیای کودکانه مانند «علی کوچولو»، «شیرینی»، «دهان پر»، «تندتند» و «بیمار شد»، طنزی لحظه‌ای و کودک‌محور را فراهم می‌آورد. این واژه‌ها، تجربه زیسته کودکان را بازتاب میدهند و درک طنز را برایشان آسانتر میکنند.

گفتمانی:

گفتگوی میان مادر و کودک، عنصر اصلی پیشبرد داستان و خلق طنز است. واکنش علی به هشدار مادر، یک «تضاد منطقی» در سطح گفتمان ایجاد میکند؛ او به جای درک پیامد منفی بیماری، به پیامد مثبت داشتن شیرینی بیشتر می‌اندیشد.

معنایی:

طنز اصلی در این حکایت، ریشه در «درک غلط کودکانه» و «خودخواهی طبیعی او» دارد. جمله نهایی علی، یک «طنز زبانی» محسوب میشود؛ چرا که نیت او درک واقعی پیام مادر نیست، بلکه یافتن راهی برای رسیدن به خواسته‌اش، یعنی خوردن بیشتر، است. این وارونگی معنایی، ناشی از تفاوت دیدگاه کودک و بزرگسال است.

موقعیتی / کاربردی:

موقعیت «هشدار اخلاقی مادر» در مقابل «واکنش حسابگرانه و خودمحور کودک» تضادی کلیدی ایجاد میکند. این تضاد موقعیتی، نه تنها خنده‌دار است، بلکه نکته ظریفی درباره تفاوت درک پیامدها در سنین مختلف را نیز برجسته می‌سازد.

نظریه طنز غالب:

ناسازگاری:

واکنش غیرمنتظره و کاملاً خارج از انتظار علی به پیام اخلاقی مادر، هسته اصلی طنز این حکایت است. این تضاد میان هشدار و درک کودک، باعث غافلگیری و لبخند مخاطب میشود.

برتری:

مخاطب بزرگسال، یا حتی کودکانی که پیام مادر را درک کرده‌اند، با دیدن درک نادرست علی، احساس برتری شناختی پیدا میکند. این حس باهوشتر بودن نسبت به شخصیت داستان، به درک طنز کمک میکند، هرچند این جنبه در این حکایت، نسبت به ناسازگاری، کمتر برجسته است.

رهایی:

در این حکایت، عنصر قوی‌ای از رهایی تنش یا خنده بر سر موضوعات تابو وجود ندارد. تمرکز اصلی بر جنبه شناختی و زبانی طنز است.

کارکرد تربیتی:

این حکایت به شکلی ساده، به کودکان یادآوری میکند که گاهی پیامدهای رفتارشان، مانند عجله کردن، ممکن است ناخوشایند باشد. همچنین، به والدین کمک میکند تا با درک منطق متفاوت کودکان، ارتباط مؤثرتری با آنها برقرار کنند و از واکنشهای صرفاً تنبیهی پرهیز نمایند.

نمونه ۳: حکایت «بهانه» با شخصیت بهلول

معرفی متن:

این حکایت در کتاب فارسی سوم دبستان، موقعیت مردی را به تصویر میکشد که برای قرض گرفتن طناب به خانه بهلول مراجعه میکند. بهلول که امانت‌دار نبودن مرد را میداند، بهانه‌ای غیرمنطقی و طنزآمیز می‌آورد: «روی طناب ارزن پهن کرده‌ام». این بهانه، تلاشی است برای رد مؤدبانه درخواست، اما به دلیل سادگی بیش از حد، خود تبدیل به منبع طنز میشود (گروه مؤلفان، ۱۴۰۳، ۶۴).

لایه‌های سبکی:

آوایی:

جملات کوتاه، صریح و ضربه‌مانند بهلول، به این حکایت، لحنی شفاهی و طنزآمیز میبخشد. سادگی ساختار صوتی، انتقال سریع پیام و طنز نهفته در آن را ممکن میسازد.

واژه‌ای:

استفاده از واژه‌های ساده و بومی مانند «طناب»، «ارزن»، «قرض دادن» و «بهانه»، به متن، اصالت و ملموسیت میبخشد. اما کاربرد طعنه‌آمیز «ارزن» که به عنوان مانعی برای قرض دادن طناب مطرح میشود، نقطه ثقل طنز واژه‌ای است.

گفتمانی:

دیالوگ دو نفره میان مرد و بهلول، بر پایه یک «فریب لطیف» و «کنایه هوشمندانه» شکل گرفته است. بهلول به جای رد مستقیم درخواست، از یک دلیل ناموجه استفاده میکند و مرد با ناباوری به آن واکنش نشان میدهد. این تضاد گفتمانی، طنزی منطقی و ظریف را خلق میکند.

معنایی:

هسته اصلی طنز در این حکایت، نهفته در «غیرمنطقی بودن بهانه» و «آشکار بودن تمایل بهلول به رد درخواست» است. این موقعیت، به شکلی کنایه‌آمیز، نشان می‌دهد که چگونه افراد گاهی با دلایل ساختگی و غیرمنطقی، از زیر بار مسئولیت یا انجام کاری شانه خالی میکنند. طنز در اینجا، وجهی فلسفی و اجتماعی به خود می‌گیرد.

موقعیتی / کاربردی:

موقعیت «درخواست امانت» و «بهانه ابلهانه» که توسط بهلول مطرح میشود، طنزی موقعیتی و نرم ایجاد میکند. مرد، با وجود ناباوری، پاسخی برای رد این بهانه عجیب ندارد و در این موقعیت دراماتیک «گیر افتادن»، بخشی از طنز نهفته است.

نظریه طنز غالب:

برتری:

مخاطب، با درک هوشمندی بهلول در استفاده از بهانه‌ای چنین مضحک برای رد درخواست، و همچنین با دیدن ناباوری مرد، احساس تمایز شناختی و برتری نسبت به وضعیت او پیدا میکند. خنده در اینجا، ناشی از درک این «زرنگی» بامزه است.

ناسازگاری:

غیرمنطقی بودن پهن کردن ارزن روی طناب، یک «ناسازگاری» آشکار است که ذهن مخاطب را به خود جلب کرده و باعث تعجب و لبخند میشود. این ناهماهنگی معنایی، عنصر غافلگیرکننده طنز است.

رهایی:

در این حکایت، عنصر قوی‌ای از رهایی تنش یا خنده بر سر موضوعات ممنوعه یا اضطراب‌آور وجود ندارد. تمرکز اصلی بر جنبه شناختی و هوشمندانه طنز است.

کارکرد تربیتی:

این حکایت به کودکان یادآوری میکند که گاهی افراد برای اجتناب از کاری، دلایل غیرمنطقی می‌آورند. همچنین، اهمیت راستگویی و امانت‌داری را به شکلی غیرمستقیم و با چاشنی طنز، نشان می‌دهد. از طرفی، هوشمندی بهلول در مدیریت موقعیت، میتواند الگویی برای حل ظریف مشکلات باشد.

نمونه ۴: حکایت «بوعلی و بانگ گاو»

معرفی متن:

در کتاب فارسی پنجم دبستان، حکایتی از چهار مقاله نظامی عروضی، داستان مردی را روایت میکند که دچار توهم «گاو شدن» شده و به همین دلیل از خوردن غذا امتناع میکند. پزشکان از درمان او عاجز میمانند، تا اینکه بوعلی سینا وارد ماجرا میشود. بوعلی به جای مقابله مستقیم با توهم بیمار، وارد دنیای او میشود؛ او خود را در نقش یک قصاب حاذق جا میزند و با ادعای «لاغر بودن گاو» و نیاز به «فربه شدن»، بیمار را به خوردن غذا ترغیب میکند. این تدبیر هوشمندانه بوعلی، منجر به درمان کامل بیمار پس از یک ماه میشود (گروه مؤلفان، ۱۴۰۳، ۹۶).

لایه‌های سبکی:

آوایی:

نثر کلاسیک این حکایت، با جملات نسبتاً بلند و آهنگین، ریتمی خاص دارد. لحن نقلی راوی، با وجود بیان یک موقعیت جدی، یعنی بیماری روانی، آمیخته با شوخیهای نرم و ظریفی است که از تدبیر شخصیت بوعلی سینا نشأت می‌گیرد.

واژه‌ای:

ترکیب واژه‌های تخصصی مانند «اطبا»، «معالجت»، «طیب»، «قصاب» و «فربه» با عبارات طنزآمیز و زبان عامیانه، مانند «بانگ کرد یعنی اینجا هستم»، «گاو لاغری است» و «علف دهیدش تا فربه شود»، در این متن، طنز زبانی و کنایه را شکل می‌دهد. این واژه‌ها، هم به اعتبار علمی متن می‌افزایند و هم طنز موقعیت را برجسته می‌کنند. گفتمانی:

رویاری «گفتمان عقل‌گرای علمی»، که توسط بوعلی سینا نمایندگی می‌شود، با «گفتمان مجاز و تخیلی بیمار»، که خود را گاو می‌پندارد، هسته اصلی این حکایت را تشکیل می‌دهد. بوعلی به جای رد توهم بیمار، با پذیرش هوشمندانه آن، وارد بازی روانی بیمار می‌شود و از منطق خود بیمار برای درمانش بهره می‌برد. ادامه تحلیل نمونه ۴: حکایت «بوعلی و بانگ گاو»

معنایی:

هسته اصلی طنز در این حکایت، در «رفتار روان‌درمانگرایانه» بوعلی سینا نهفته است. او به جای برخورد قاطع و تقابلی، با درک عمیق از وضعیت روانی بیمار، از «تکنیک درمانی غیرمستقیم» استفاده می‌کند. طنز در اینجا، حاصل تدبیر و هوشمندی درمانگر است که با پذیرش «واقعیت دروغین» بیمار، او را به سمت «واقعیت حقیقی» هدایت می‌کند.

موقعیتی / کاربردی:

موقعیت اصلی طنز، در «تبدیل یک تراژدی روانی» (باور بیمار به گاو بودن) به یک «کمدی موقعیت قابل حل» از طریق درک طنزآمیز و استراتژیک بوعلی سینا است. بازی بوعلی در نقش قصاب و بیمار در نقش گاو، فضایی طنزآمیز و در عین حال، آموزنده را خلق می‌کند.

نظریه طنز غالب:

رهایی:

این نظریه در این حکایت، برجسته‌ترین نقش را دارد. طنز به کار رفته توسط بوعلی سینا، به او اجازه می‌دهد تا به جای برخورد جدی، تقابلی یا تحقیرآمیز با بیمار، از طریق شوخ‌طبعی و نرمی، تنش روانی بیمار را کاهش دهد و فضایی امن برای درمان ایجاد کند. این رویکرد مبتنی بر رهایی، به بیمار کمک می‌کند تا از توهم خود خارج شود. ناسازگاری:

تضاد میان «حقیقت انسانی» بیمار و «خیال گاو بودن» او، یک ناسازگاری بنیادی را در بطن ماجرا ایجاد می‌کند. همچنین، ناسازگاری میان رفتار یک «قصاب» و هدف «درمان»، به غافلگیری مخاطب و درک طنز کمک می‌کند، هرچند این جنبه نسبت به نظریه رهایی، کمتر برجسته است.

برتری:

در این حکایت، حس برتری مخاطب نسبت به بیمار یا حتی بوعلی، چندان قوی نیست. تمرکز اصلی بر تحسین هوشمندی و تدبیر بوعلی سینا به عنوان یک درمانگر حاذق است، نه بر احساس برتری ناشی از درک طنز.

کارکرد تربیتی:

این حکایت، نمونه‌ای درخشان از کاربرد «روان‌شناسی معکوس» و «درمان مبتنی بر پذیرش توهم» است. به کودکان می‌آموزد که گاهی برای حل مشکلات پیچیده، به‌ویژه مشکلات روانی، نیاز به درک عمیق، صبر و یافتن

راه‌حل‌های خلاقانه و غیرمستقیم است. همچنین، اهمیت هوشمندی و تدبیر را در مواجهه با مشکلات نشان می‌دهد.

دوره متوسطه اول

نمونه ۵: حکایت «چراغ»

معرفی متن:

در کتاب فارسی هفتم دوره اول متوسطه، حکایتی از بهارستان جامی، شخصیت یک نابینا را به تصویر میکشد که در تاریکی شب، چراغی در دست و سبویی بر دوش دارد. رهگذری با تعجب از او می‌پرسد که چرا فردی نابینا به چراغ نیاز دارد. پاسخ نابینا، که چراغ را برای «کوردلان تاریک‌اندیش» نگه داشته تا به او آسیب نزنند، لایه عمیق‌تری از معنا و طنز را آشکار می‌سازد (گروه مؤلفان، ۱۴۰۳، ۱۱۹). لایه‌های سبکی:

آوایی:

زبان حکایت، آرام، کلاسیک و رسمی است و فاقد شوخ‌طبعی صوتی یا بازی‌های کلامی برجسته است. لحن روایی، فضایی متفکرانه و کمی تأمل‌برانگیز ایجاد میکند که با پیام اصلی متن هماهنگ است. واژه‌ای:

واژه‌های به کار رفته در متن، مانند «نابینا»، «چراغ»، «سبو»، «کوردلان» و «تاریک‌اندیش»، جدی و سنتی هستند و با لحن رسمی حکایت هم‌خوانی دارند. اما همین واژه‌های ظاهراً ساده، در بافت جدید، معنایی کنایه‌آمیز و طنزآمیز پیدا میکنند.

گفتمانی:

گفتگوی کوتاه پرسش‌وپاسخی بین نابینا و رهگذر، هسته اصلی خلق طنز در این حکایت است. پرسش ظاهراً منطقی رهگذر، پاسخی غیرمنتظره و عمیق از سوی نابینا دریافت میکند که چرخشی ظریف در معنا ایجاد کرده و طنز معنایی را شکل میدهد.

معنایی:

طنز اصلی در این حکایت، نهفته در «تضاد میان تصور سطحی رهگذر» (چراغ برای دیدن جسمانی) و «معنای عمیق‌تر و استعاره‌ی نابینا» (چراغ به عنوان نماد روشنگری و هشدار به دیگران) است. نابینا با به کار بردن چراغ، نه برای دیدن خود، بلکه برای روشن کردن راه دیگران و هشدار به آنها، معنایی وارونه و طنزآمیز به موقعیت می‌بخشد.

موقعیتی / کاربردی:

موقعیت «نابینایی» که چراغ در دست دارد» به خودی خود، یک «تناقض ظاهری» و «طنزآمیز» پدید آورده است. اما درک عمیق‌تر نابینا از دلیل این کار، این موقعیت کُمیک را به یک موقعیت «پرمعنا» و «طنزآمیز» تبدیل میکند؛ طنزی که بر پایه تفاوت درک و روشن‌بینی استوار است. نظریه طنز غالب:

ناسازگاری:

هسته اصلی طنز در این حکایت، بر پایه «ناسازگاری» آشکار استوار است: تضاد میان نابینایی فرد و داشتن چراغ، و سپس تضاد میان کاربرد ظاهری چراغ (دیدن) و کاربرد استعاره‌ی آن (روشن‌بینی برای دیگران). این شگفتی و

وارونگی معنا، منبع اصلی خنده و تأمل مخاطب است.

برتری:

درک عمیق‌تر نابینا از «روشن‌بینی» (در مقابل صرف دیدن جسمانی) و توانایی او در هدایت «کوردلان تاریک‌اندیش» (که از منظر اخلاقی و فکری نابینا هستند)، باعث می‌شود مخاطب احساس تحسین نسبت به شخصیت نابینا پیدا کند. این حس درک برتری معنوی نابینا، به درک طنز و عمق پیام کمک می‌کند.

رهایی:

در این حکایت، عنصر قوی‌ای از رهایی تنش یا خنده بر سر موضوعات تابو وجود ندارد. تمرکز اصلی بر جنبه‌های شناختی و معنایی طنز است.

کارکرد تربیتی:

این حکایت به شکلی نمادین، به کودکان می‌آموزد که «بینایی» تنها به معنای دیدن جسمانی نیست و «روشن‌بینی» (درک حقیقت، درایت، و دید عمیق‌تر) ارزشمندتر است. همچنین، نشان می‌دهد که گاهی افرادی که از نظر جسمی در مضیقه هستند، می‌توانند از نظر فکری و معنوی، بینا تر و روشن‌تر باشند. این حکایت، مفهوم «کوری فکری» را به شکلی ظریف به چالش می‌کشد.

نمونه ۶: حکایت «بیطار»

معرفی متن:

در کتاب نگارش پایه هشتم دوره اول متوسطه، حکایتی از گلستان سعدی، درباره مردی که دچار درد چشم شده بود، به جای مراجعه به پزشک متخصص انسان، نزد «بیطار» (دامپزشک) می‌رود. بیطار نیز با استفاده از همان دارویی که برای چشم ستوران به کار می‌برد، چشم مرد را درمان می‌کند، اما او را کور می‌سازد. وقتی این ماجرا به دادگاه کشیده می‌شود، قاضی به جای محکوم کردن بیطار، مرد کور را مقصر می‌داند و می‌گوید اگر او «خر» نبود، پیش دامپزشک نمی‌رفت (گروه مؤلفان، ۱۴۰۲، ۳۶).

لایه‌های سبکی:

آوایی:

زبان حکایت، کلاسیک، فصیح و موجز است که مشخصه نثر سعدی است. لحن کلی، روایی و حکمی است، به‌ویژه در جمله پایانی که با آهنگ «ضرب‌المثلی» و «پندآموز» (اگرچه طنزآمیز) پایان می‌یابد.

واژه‌ای:

واژه‌های به کار رفته، سنتی و متناسب با دوره و سبک سعدی هستند. برجسته‌ترین واژه‌ها، «بیطار» و «خر» هستند. استفاده از کلمه «خر» هم به معنای واقعی حیوان و هم به عنوان صفتی تحقیرآمیز برای انسان، بازی زبانی قدرتمندی ایجاد کرده و بار کنایی طنز را تشدید می‌کند.

گفتمانی:

روایت از زبان «دانای کل» است که اتفاقات را بدون قضاوت مستقیم بیان می‌کند. اما طنز اصلی، در «قضاوت نهایی قاضی» در انتهای حکایت نمایان می‌شود. این قضاوت، نوعی «نقد اجتماعی» را در خود دارد؛ نقد حماقت فردی و همچنین، شاید نقد نظام قضایی که به جای حل ریشه‌ای مشکل، به دنبال یافتن مقصر ساده‌لوح است.

معنایی:

طنز معناشناختی در این حکایت، در دو محور رخ می‌دهد: اول، «وارونگی انتظار»؛ انتظار مخاطب این است که

بیطار به دلیل عمل اشتباهش مجازات شود، اما قاضی فرد مراجعه‌کننده را مقصر میداند. دوم، «بازی با معنای واژه خر»؛ استفاده از این واژه هم به حیوان مورد معاینه (که در ابتدا در ذهن مخاطب است) و هم به صفت انسانی مرد مراجعه‌کننده، به بار معنایی و طنز کلام می‌افزاید.

موقعیتی / کاربردی:

موقعیت اصلی طنز، در «تناقض آشکار مراجعه یک انسان بیمار به دامپزشک» نهفته است. این موقعیت غیرمنطقی، خود مایه خنده است. اما با قضاوت نهایی قاضی، این موقعیت خنده‌دار به یک «ساختار موقعیتی طنزآمیز قضایی» تبدیل میشود که هم حماقت فرد و هم نتیجه غیرمنتظره آن را برجسته میکند. نظریه طنز غالب:

برتری:

این نظریه در این حکایت، قویترین نقش را دارد. مخاطب با درک اشتباه فاحش مرد مراجعه‌کننده، که به جای پزشک به دامپزشک مراجعه کرده است، و همچنین با دریافت منطق کج‌دارومریز قاضی، احساس «آگاهی» و «برتری» نسبت به شخصیت‌های داستان پیدا میکند. این حس درک حماقت دیگران، منبع اصلی طنز و خنده است. ناسازگاری:

کاربرد واژه «خر» برای اشاره به انسان، به عنوان صفتی منفی، و نیز ناسازگاری میان «درد چشم انسان» و «درمان ستوران»، به ایجاد تضاد و شگفتی خنده‌دار کمک میکند. این ناسازگاری در بطن موقعیت اصلی حکایت قرار دارد. رهایی:

طنز قضایی پایانی، که با حکم قاضی نمایان میشود، تا حدی میتواند نوعی «آرامش اجتماعی» یا «رضایت ظاهری» در مخاطب ایجاد کند؛ گویی با این حکم، «عدالتی» هرچند وارونه برقرار شده است. با این حال، این جنبه نسبت به دو نظریه دیگر کم‌رنگتر است.

کارکرد تربیتی:

این حکایت درسی مهم درباره «اهمیت تخصص» و «عواقب حماقت» ارائه میکند. به کودکان می‌آموزد که برای هر مشکلی باید به متخصص مربوط مراجعه کرد و از تصمیم‌های عجولانه و غیرمنطقی پرهیز نمود. همچنین، به طور غیرمستقیم، به ضرورت «درایت» و «تشخیص صحیح» در زندگی اشاره دارد.

دوره متوسطه دوم

نمونه ۷: مثنوی «طوطی و بقال»

معرفی متن:

در کتاب فارسی ۱ پایه دهم دوره دوم متوسطه، حکایتی از مثنوی معنوی مولانا آمده است. این مثنوی داستان طوطی خوش‌نوا بقالی را روایت میکند که در دکان، نگهبان آن است و با مشتریان سخن می‌گوید. روزی طوطی از بالای دکان می‌افتد و شیشه‌های روغن گل را میشکند. خواجه، یعنی صاحب بقالی، در پی خشم، طوطی را به شدت میزند؛ تا جایی که طوطی از هوش می‌رود. پس از به هوش آمدن، طوطی سکوت اختیار میکند و دیگر سخنی نمی‌گوید. صاحب بقالی، اندوهگین و پشیمان، سه روز و سه شب او را نوازش میکند تا شاید دوباره سخن بگوید، اما بی‌فایده است. در این میان، جولقی، یعنی درویشی کچل، سر برهنه و طاس، از آنجا می‌گذرد. طوطی با دیدن او گمان میبرد که جولقی نیز به سبب ریختن روغن مجازات شده و مانند او کچل گشته است. از این رو، با طعنه و پرخاش به او می‌گوید: «هیا، چه ای کل با کلان آمیختی؟ تو مگر از شیشه روغن ریختی؟». این قیاس اشتباه

طوطی، سبب خنده و عبرت مردم میشود. مولانا با آوردن مثالهایی چون زنبور، آهو و نی، به انسانها هشدار میدهد که خود را با اولیای الهی و پاکان قیاس نکنند؛ زیرا ظاهر یکسان، لزوماً نشانه باطن یکسان نیست (گروه مؤلفان، ۱۴۰۳، ۱۱۵).

لایه‌های سبکی:

آوایی:

این متن، روایتی منظوم از مثنوی معنوی است و وزن روان، قافیه‌بندی منظم و موسیقی درونی دلنشینی دارد. لحن شاعر در آغاز، روایی و داستانی است؛ سپس با ورود طوطی و قیاس نادرست او، لحن طنزآمیز برجسته میشود و در پایان، به لحنی حکمی، تعلیمی و عارفانه تغییر مییابد.

واژه‌ای:

واژه‌های به کار رفته، در عین شاعرانه بودن، از زبان روزمره نیز بهره میبرند تا داستان برای مخاطب قابل درک باشد. واژه‌هایی مانند «بقال»، «طوطی»، «دکان»، «شیشه روغن»، «خواجه»، «جولقی»، «کچل»، «طاس»، «کلان»، «آمیختی»، «قیاس»، «زنبور»، «آهو» و «نی» در متن دیده میشود. برخی واژه‌ها، مانند «کل» که در اینجا به معنای کچل به کار رفته است، و تکرار آن در «کلان»، طنز زبانی متن را تشدید میکند. همچنین واژه‌هایی مانند «دلق» که به جامه درویشی و ظاهر ژنده اشاره دارد، بار کنایی و تمثیلی قوی دارند.

گفتمانی:

طنز در این مثنوی، در چند سطح گفتمانی شکل میگیرد: نخست، در تعاملهای اولیه میان طوطی و انسانها که نشان‌دهنده هوشمندی طوطی در سخنوری است؛ دوم، در واکنش طوطی به دیدن جولقی کچل، جایی که او با قیاس اشتباه خود، موقعیتی کنایه‌آمیز میسازد؛ سوم، در گفتار نهایی مولانا که با آوردن تمثیلهای، به نقد «قیاس ظاهری» و تبیین «تفاوت میان ظاهر و باطن» میپردازد.

معنایی:

نکته اصلی و پیام اخلاقی - عرفانی این مثنوی، در این بیتها نهفته است:

«از قیاسش خنده آمد خلق را / کاو چو خود پنداشت صاحب دلق را»

و نیز: «کار پاکان را قیاس از خود مگیر».

طنز معنایی در «اشتباه شناختی» و «قیاس نادرست» طوطی شکل میگیرد. او با دیدن نشانه‌ای ظاهری، یعنی کچلی، تجربه شخصی خود، یعنی تنبیه شدن به سبب ریختن روغن، را به دیگری نسبت میدهد. در نتیجه، تفاوت میان «ظاهر» و «باطن»، هسته اصلی طنز معنایی متن را شکل میدهد.

موقعیتی / کاربردی:

موقعیت اولیه طوطی، که به عنوان «نگهبان سخنگوی دکان» عمل میکند، نشان‌دهنده هوشمندی اوست. اما موقعیت اصلی طنز، در «رویارویی طوطی با جولقی کچل» پدید می‌آید. طوطی، کچلی جولقی را به ریختن شیشه روغن نسبت میدهد و او را با خود هم‌ذات می‌پندارد. این «قیاس غلط» و «تشخیص نادرست موقعیت» از سوی طوطی، موقعیتی خنده‌دار و در عین حال عبرت‌آموز خلق میکند.

نظریه طنز غالب:

ناسازگاری:

این نظریه قویترین پایه طنز در این مثنوی را تشکیل میدهد. ناسازگاری اصلی در «قیاس نادرست» طوطی است؛ او انتظار دارد هر کس که کچل است، مانند خودش به سبب ریختن روغن مجازات شده باشد. این تفاوت میان «آنچه انتظار میرود» (کچلی به دلیل گناه) و «واقعیت امر» (کچلی طبیعی جولقی) سبب شگفتی و خنده میشود. برتری:

مخاطب حکایت (و مولانا) با درک حقیقت ماجرا میداند که قیاس طوطی نادرست است، در حالی که طوطی در ناآگاهی خود باقی مانده است. این آگاهی برتر مخاطب نسبت به شخصیت داستان، نوعی برتری شناختی ایجاد میکند و به شکل‌گیری طنز کمک میرساند. رهایی:

طنز موجود در این بخش جنبه‌ای تعلیمی دارد و هدف آن رهایی مخاطب از داوریهای سطحی و تشویق او به درک باطن است. مخاطب با دریافت این پیام از جهل ناشی از قضاوت ظاهری فاصله میگیرد و به درکی عمیق‌تر از حقیقت هدایت میشود. کارکرد تربیتی:

این مثنوی درسی مهم درباره پرهیز از قضاوت ظاهری و توجه به تفاوت میان ظاهر و باطن ارائه میکند. به دانش‌آموزان می‌آموزد که نباید دیگران را صرفاً بر اساس ظاهرشان قضاوت کرد. همان‌گونه که مولانا با مثالهایی چون زنبور، آهو و نی نشان میدهد، ممکن است دو چیز در ظاهر مشابه باشند، اما در باطن و سرنوشت کاملاً متفاوت باشند. این پیام در زندگی اجتماعی و در مواجهه با افراد مختلف اهمیت فراوانی دارد.

نمونه ۸: حکایت «مهمان ناخوانده»

معرفی متن:

در کتاب فارسی و نگارش ۲ پایه یازدهم دوره متوسطه (کلیه رشته‌های شاخه فنی‌وحرفه‌ای و کاردانش)، حکایتی جوامع الحکایات و لوامع الروایات محمد عوفی آمده است. در این حکایت، مردی به مهمانی سلیمان دارانی میرود. سلیمان با وجود اندک بودن دارایی خود، یعنی نان خشک و نمک، با رویی گشاده و عذرخواهی آن را پیش مهمان میگذارد. مهمان در هنگام خوردن نان آرزو میکند که کاش همراه آن پنیری نیز بود. سلیمان برای برآوردن این خواسته، ردای خود را در بازار گرو میگذارد و پنیر تهیه میکند. پس از صرف غذا، مهمان زبان به شکر و قناعت می‌گشاید و میگوید: «الحمدلله که خداوند، عزوجل، ما را بر آنچه قسمت کرده است قناعت داده و خرسند گردانیده است». سلیمان با طعنه‌ای کنایه‌آمیز پاسخ میدهد: «اگر به داده خدا قانع بودی و خرسند نمودی، ردای من به بازار به گرو نرفتی!» (گروه مؤلفان، ۱۴۰۲، ۱۵۸).

لایه‌های سبکی:

آوایی:

نثر این حکایت ساده، روایی و سنتی است و با سبک رایج در متون اخلاقی و داستانی کهن هماهنگی دارد. ساختار کلاسیک روایت، شامل شرح موقعیت، گفت‌وگو و نتیجه‌گیری اخلاقی، به‌روشنی دیده میشود. آهنگ کلام بیشتر جدی است، اما در جمله پایانی سلیمان، لحن طعنه‌آمیز و کنایه‌دار برجسته میشود.

واژه‌ای:

زبان حکایت اخلاقی و موعظه‌آمیز است. واژه‌هایی مانند «مهمانی»، «سلیمان دارانی»، «نان خشک»، «نمک»، «اعتذار»، «چشم تر»، «روی تازه»، «پنیر»، «بازار»، «ردا»، «گرو»، «قناعت»، «خرسند»، «الحمدلله»، «قسمت»

و «داده خدا» در متن دیده می‌شود. با این حال، طنز اصلی در جمله پایانی شکل می‌گیرد؛ جایی که سلیمان با طعنه‌ای کنایی، تضاد میان گفتار و رفتار مهمان را آشکار می‌سازد.
گفتمانی:

گفت‌وگوی میان سلیمان و مهمان هسته اصلی حکایت را تشکیل می‌دهد. در آغاز، گفت‌وگو با ادب و احترام همراه است، اما با ابراز تمایل مهمان به پنیر و سپس ادعای قناعت او، گفتار به سمت نوعی نقد غیرمستقیم و رویارویی اخلاقی پیش می‌رود. سلیمان به جای سرزنش مستقیم، ابتدا با عمل خود، یعنی گرو گذاشتن ردا، و سپس با سخن پایانی، رفتار مهمان را به شکلی ظریف نقد می‌کند.
معنایی:

طنز معنایی در این حکایت در «وارونگی مفهوم قناعت» و «تضاد میان ادعا و عمل» شکل می‌گیرد. مهمان خود را قانع و خرسند نشان می‌دهد، اما خواسته او برای پنیر و زحمتی که برای میزبان ایجاد می‌کند، این ادعا را نقض می‌کند. جمله پایانی سلیمان این تناقض را آشکار کرده و طنزی اخلاقی پدید می‌آورد.
موقعیتی / کاربردی:

موقعیت اصلی طنز در تضاد میان «ادعای قناعت مهمان» و «عمل ناسپاسانه او» شکل می‌گیرد؛ عملی که موجب می‌شود میزبان ردای خود را گرو بگذارد. این ناهماهنگی میان گفتار و رفتار، موقعیتی ایجاد می‌کند که از نظر اخلاقی قابل نقد و از نظر اجتماعی طنزآمیز است. مخاطب به‌خوبی تظاهر مهمان را درمی‌یابد و رفتار او را نشانه طمع و ناسپاسی می‌بیند.

نظریه طنز غالب:

ناسازگاری:

این نظریه بستر اصلی طنز در این حکایت است. ناسازگاری در تضاد میان گفتار مهمان و رفتار واقعی او دیده می‌شود. مهمان ادعای قناعت می‌کند، اما در عمل با اظهار تمایل به پنیر و ایجاد زحمت برای میزبان، این ادعا را نقض می‌کند. تفاوت میان آنچه گفته می‌شود و آنچه انجام می‌گیرد، ناسازگاری معنایی و رفتاری ایجاد کرده و منبع طنز می‌گردد.

برتری:

مخاطب حکایت، با درک زودتر «تظاهر مهمان» و «حقیقت رفتار او»، نسبت به شخصیت مهمان احساس «آگاهی» و «برتری» می‌کند. مخاطب می‌داند که مهمان قانع نیست، در حالی که او خود را این‌گونه نشان می‌دهد. این درک برتر، به لذت طنز می‌افزاید.

رهایی:

طنز موجود در این حکایت، بیشتر «اجتماعی-اخلاقی» است. افشای «ریاکاری» و «ناسازگاری رفتاری» مهمان، نوعی «آرامش روانی» را در مخاطب ایجاد می‌کند؛ گویی پرده از عملی ناپسند برداشته شده است. این جنبه، کمتر به رهایی تنش جسمی یا خنده بر سر موضوعات تابو مربوط است.
کارکرد تربیتی:

این حکایت، درسی مهم در مورد «راستگویی»، «قناعت واقعی» و «پرهیز از تظاهر» است. به کودکان می‌آموزد که نباید در مورد نیازها و تمایلات خود دروغ بگویند یا خود را چیزی غیر از آنچه هستند نشان دهند. همچنین، بر اهمیت قدردانی از داشته‌ها و عدم زیاده‌خواهی تأکید دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش بیانگر آن است که سبک طنز در کتاب‌های درسی فارسی، تابعی از متغیرهای سن مخاطبان، اهداف تربیتی نظام آموزشی و گونه‌شناسی متون (تألیفی، بازنویسی و اقتباسی) است. بررسی داده‌ها حاکی از آن است که طنز در این کتاب‌ها، اگرچه با هدف افزایش جذابیت آموزشی و تقویت مهارت‌های زبانی به کار گرفته شده، اما فاقد یک استراتژی کلان و نظام‌مند در توزیع الگوهای سبک‌شناسی در تمامی مقاطع تحصیلی است. واکاوی متون کتابهای درسی نشان می‌دهد که کاربرد طنز، علی‌رغم همسویی با اهداف تربیتی، از یکپارچگی ساختاری لازم در طول دوره‌های تحصیلی بی‌بهره است.

در سطح **آوایی**، شگردهایی نظیر جناس، واج‌آرایی و تکرارهای آهنگین، عمدتاً در متون مقطع ابتدایی نمود یافته‌اند. در این مقطع، هدف اصلی از به‌کارگیری این ابزارها، ایجاد نشاط، جلب‌توجه و تسهیل فرایند یادگیری برای مخاطبان کم‌سن است. با ارتقای سن مخاطب، نقش عناصر آوایی در خلق طنز به تدریج کاهش یافته و جای خود را به شگردهای پیچیده‌تر زبانی و معنایی می‌دهد؛ تغییری که نشان‌دهنده‌ی گذار نیازهای شناختی دانش‌آموزان از «بازی‌های صوتی» به «تحلیل‌های منطقی» است.

در سطح **واژه‌ای**، یافته‌ها نشان داد که استفاده از واژه‌های دوپهلوی، کنایه و ترکیب‌های عامیانه کنترل‌شده در متون تألیفی نمود بیشتری دارد. نویسندگان متون تألیفی، با درک فضای زبانی و نیازهای آموزشی دانش‌آموزان، از واژه‌های ساده اما معنایا بهره‌بردارند تا زمینه شکل‌گیری طنز را فراهم آورند. در مقابل، برخی متون اقتباسی، به دلیل پایبندی به ساختار زبانی کهن و کلاسیک، گاه با فضای ذهنی دانش‌آموزان امروز فاصله دارند که این امر موجب تضعیف مؤلفه‌ی «ارتباط» شده است.

در سطح **گفتمانی**، طنز غالباً در بستر روایت موقعیتهای بین‌فردی یا گفت‌وگوهای کوتاه میان شخصیت‌ها متبلور میشود. برای نمونه، در «حکایت خروس ایرانی»، طنز از تقابل استراتژیک میان دو فرمانده پدید می‌آید. در این متن، سطح گفتمانی با بهره‌گیری از نمادهای نظامی (ارزن و خروس) و سطح معنایی با استفاده از تحقیر نمادین حریف، ترکیبی منسجم ایجاد کرده است. تحلیل این نمونه نشان می‌دهد که چگونه طنز موقعیتی میتواند در خدمت «نظریه برتری» قرار گیرد؛ جایی که هوشمندی فرمانده ایرانی، برتری ذهنی او را در برابر حریف به اثبات میرساند، در حالی که لایه‌ی «ناسازگاری» (رفتار غیرمنتظره‌ی خروس) نیز این موقعیت را تکمیل میکند.

در سطح **معنایی**، استفاده از شگردهایی نظیر اغراق، تضاد و وارونگی مفاهیم در مقاطع متوسطه اول و دوم برجسته‌تر است. در «حکایت کلاه» که شخصیتی برای دیدن کلاهش در آب دچار دردسر میشود، طنز بر محور «ناسازگاری» استوار است. در اینجا، طنز نه از آرایه‌های صوتی، بلکه از تناقض میان «رفتار ناشیانه شخصیت» و «نتیجه ناخواسته» (از دست دادن کلاه) شکل می‌گیرد. این متن نمونه‌ای از طنز معنایی است که با به‌چالش کشیدن «انتظار مخاطب»، پیام خود را منتقل کرده و او را به تأمل در مفاهیمی نظیر عاقبت‌اندیشی وامیدارد.

در سطح **موقعیتی**، طنز اغلب در بستر موقعیتهای آشنا و روزمره رخ می‌دهد که نمونه بارز آن «حکایت افتادن از آسمان» است. در این حکایت، طنز بر پایه یک ادعای غیرعقلانی (مالکیت خانه به دلیل سقوط از آسمان) و پاسخ طنزآمیز حاکم استوار است. این متن از نظر گفتمانی، نمونه‌ای موفق از شکستن «منطق روایی» است که با نظریه «ناسازگاری» هم‌خوانی کامل دارد. بررسی این نمونه‌ها مؤید آن است که طنز موقعیتی، پایدارترین شکل طنز در متون درسی است؛ چرا که در تمامی مقاطع سنی برای مخاطب قابل‌درک است.

در حوزه نظریه‌های طنز، نتایج پژوهش نشان داد که نظریه «ناسازگاری» بیشترین انطباق را با متون کتابهای

درسی دارد. برخلاف نظریه برتری که سهم کمتری داشته و عمدتاً در حکایت‌های ساده‌دلانه دیده می‌شود، نظریه ناسازگاری (شوک ناشی از شکستن انتظار مخاطب) در اکثر متون آموزشی مشهود است. برای نمونه، در حکایت «خرس چه گفت؟»، پاسخ کنایی دوستِ بازمانده به دوستِ فراری، با استفاده از موقعیتِ هراس‌آور رویارویی با خرس، فضایی برای «رهایی» ذهنی مخاطب از استرس ایجاد کرده و با چرخشی معنایی، طنزی هوشمندانه می‌آفریند که تلفیقی از نظریه‌های ناسازگاری و رهایی است.

علاوه بر این، تحلیل متونی مانند «قصه‌ی چشم‌های آسمان» که فاقد عنصر طنز تشخیص داده شدند، حاکی از آن است که مرز میان «متون ادبی لطیف» و «متون طنز» در برخی بخش‌های کتاب‌های درسی به‌درستی تفکیک نشده است. این متون صرفاً بر جنبه‌های خیال‌انگیز متمرکز بوده و فاقد گره‌افکنی طنزآمیز یا ناسازگاری ساختاری هستند. این یافته، ضرورتِ دقت در گزینش متون برای پژوهشگران آینده و تدوین‌کنندگان کتابهای درسی را گوشزد می‌کند.

یکی از یافته‌های کلیدی این پژوهش، کشف «گسست سبکی» میان مقاطع تحصیلی است. در دوره‌ی ابتدایی، طنز بر بازیهای زبانی ساده، شگردهای آوایی و موقعیت‌های کمیک استوار است؛ حال آنکه در دوره‌ی متوسطه، عناصر گفتمانی و معنایی برجستگی مییابند. این انتقال میان مقاطع، بدون یک برنامه‌ریزی آموزشی منسجم برای گذار از «طنز سطحی» به «طنز انتقادی» صورت گرفته است.

در نهایت، نتایج نشان می‌دهد که مؤلفه‌های «ارتباط» و «تناسب» در مقاطع ابتدایی و متوسطه‌ی اول به‌خوبی رعایت شده‌اند، اما در مقطع متوسطه‌ی دوم، فاصله میان محتوای طنز و دغدغه‌های واقعی نوجوانان، گاه مانع از اثربخشی آموزشی شده است. پیشنهاد می‌شود سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، ضمن حفظ رویکرد اخلاقی، از ظرفیت‌های متنوع سبک‌شناسی طنز (به‌ویژه طنزهای معنایی و ساختارشکنی‌های روایی) برای عبور از طنز صرفاً زینتی به سمت طنز انتقادی و تعلیمی بهره‌گیری نماید. این رویکرد می‌تواند فرایند یادگیری را از حالت منفعل به وضعیتی فعال، لذت‌بخش و انتقادی تبدیل کرده و متون درسی را با ذائقه‌ی زبانی نسل جدید هم‌سو سازد.

پیشنهادهای محدودیت‌های تحقیق

پیشنهادهای کاربردی

با توجه به یافته‌های پژوهش حاضر، پیشنهادهای عملیاتی زیر جهت بهره‌برداری نهادهای تصمیم‌گیر، به‌ویژه «سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی» و «دفتر تألیف کتاب‌های درسی» ارائه می‌گردد:

تدوین شیوه‌نامه تخصصی سبک‌شناسی طنز: پیشنهاد می‌شود دفتر تألیف کتابهای درسی با همکاری متخصصان زبان‌شناسی و ادبیات طنز، «راهنمای جامع تألیف متون طنز» را بر اساس سطوح پنج‌گانه سبک‌شناسی (آوایی، واژه‌ای، گفتمانی، معنایی و موقعیتی) تدوین نماید تا مؤلفان از چارچوبی نظری و یکدست بهره‌مند شوند.

حفظ سیر تحولی و انسجام سبکی: ضروری است متون طنز در کتاب‌های فارسی، ضمن حفظ تناسب با سن و توانش شناختی دانش‌آموزان، در یک سیر «تراکمی» (از طنز صوتی-موقعیتی به طنز گفتمانی-معنایی) تدوین شوند تا به رشد تدریجی ذوق زبانی و تحلیل انتقادی دانش‌آموزان کمک کند.

تنوع‌بخشی به گونه‌های طنز: در مقاطع متوسطه (اول و دوم)، ارتقای کیفیت طنز از طریق به‌کارگیری «طنز مفهومی، موقعیتی و ساختارشکن» ضروری است تا کارکرد متون از سرگرمی صرف به تحلیل انتقادی تغییر یابد.

بهره‌گیری از ظرفیت ادبیات معاصر: به‌منظور افزایش مؤلفه‌ی «ارتباط»، پیشنهاد میشود بخشی از متون طنز دوره متوسطه از آثار نویسندگان معاصر (مانند عمران صلاحی، کیومرث صابری) که با دایره واژه‌های و زیست‌جهان نوجوانان همسوتر است، انتخاب شود.

طراحی فعالیتهای تکمیلی (کارگاه طنز): پیشنهاد میشود در ساختار کتابهای درسی، بخشی تحت عنوان «کارگاه طنز» طراحی شود که دانش‌آموزان را به بازنویسی، تولید یا بازآفرینی متون بر اساس الگوهای آموزشی ترغیب کرده و منجر به ارتقای سواد زبانی و خلاقیت آنان شود.

تلفیق طنز دیداری و نوشتاری: در مقاطع ابتدایی، بهره‌گیری از تصویرسازیهای طنزآمیز و کارتونهای آموزشی در کنار متن، میتواند لایه‌ی مکمل مؤثری برای درک ساده‌تر طنز باشد.

پیشنهادهایی برای تحقیقات آینده

پژوهش حاضر دریچه‌ای برای مطالعات تکمیلی گشوده است. پیشنهادهای زیر برای پژوهشگران این حوزه ارائه میگردد:

- مطالعه تطبیقی سبک طنز در کتابهای درسی ایران با سایر کشورهای پیشرو در حوزه آموزش زبان.
- تحلیل سبک‌شناسی طنز در رسانه‌های آموزشی نوظهور (مانند پادکستهای کودک و نوجوان، انیمیشنهای آموزشی و محتوای دیجیتال).
- انجام پژوهشهای میدانی و پیمایشی برای سنجش تأثیر «طنز آموزشی» بر متغیرهای یادگیری (مانند افزایش دایره واژه‌ها، درک مطلب و مهارت‌های نوشتاری).

محدودیت‌های تحقیق

- آگاهی از محدودیت‌ها، بخشی از اعتبار یک پژوهش علمی است؛ لذا موارد زیر در این مطالعه لحاظ نگردد:
- **محدودیت دامنه پژوهش:** این مطالعه صرفاً به کتابهای درسی رسمی آموزش و پرورش پرداخته و منابع آموزشی غیررسمی یا کتابهای کمک‌درسی از دایره بررسی خارج بوده‌اند.
 - **ماهیت کیفی پژوهش:** تحلیل حاضر مبتنی بر روش کیفی-توصیفی است؛ لذا امکان سنجش میدانی بازخورد دانش‌آموزان به‌عنوان مخاطبان نهایی فراهم نبوده است.
 - **محدودیت در توزیع نمونه‌ها:** به‌دلیل کمبود متون طنز در برخی پایه‌های تحصیلی، امکان تحلیل مقایسه‌ای متوازن در تمام لایه‌ها با دشواری‌هایی همراه بود.
 - **تغییرات محتوایی:** نتایج این پژوهش بر اساس محتوای کتابهای درسی تا زمستان ۱۴۰۳ تدوین شده و هرگونه بازنگری یا تغییر در متون درسی در آینده، ممکن است نیازمند تطبیق مجدد یافته‌ها باشد.

جمع‌بندی نهایی

پژوهش حاضر با هدف واکاوی سبک‌شناختی طنز در کتابهای درسی فارسی دوره آموزش عمومی انجام شد و کوششی در جهت پیوند میان دو حوزه‌ی «زبان‌شناسی ادبی» و «برنامه‌ریزی آموزشی» به‌شمار می‌آید. یافته‌های تحقیق نشان داد که اگرچه طنز در متون درسی حضوری هدفمند دارد، هنوز از تمامی ظرفیتهای بلاغی و تربیتی خود بهره‌مند نشده است. به‌کارگیری چارچوب «سبک‌شناسی پنج‌لایه» (آوایی، واژه‌ای، گفتمانی، معنایی و موقعیتی) در کنار نظریه‌های سه‌گانه طنز (برتری، رهایی و ناسازگاری) نشان داد که طنز موجود در کتابهای درسی عمدتاً در سطوح «موقعیتی» و «واژه‌ای» متمرکز است و ورود آن به سطوح پیچیده‌تر معنایی و گفتمانی محدودتر بوده است.

همچنین نتایج پژوهش از وجود نوعی «گسست سبکی» میان مقاطع تحصیلی و نیز تفاوتی معنادار در کیفیت متون تألیفی و اقتباسی حکایت دارد؛ امری که ضرورت برنامه‌ریزی منسجم در تدوین متون درسی را برجسته میسازد. امید است این پژوهش گامی در جهت تحلیل علمی محتوای آموزشی باشد و با تکیه بر یافته‌های آن، زمینه برای تقویت کارکردهای تربیتی و بلاغی طنز، افزایش جذابیت متون درسی و ارتقای کیفیت زبان‌آموزی دانش‌آموزان فراهم آید.

مشارکت نویسندگان

این مقاله برگرفته از رسالهٔ دوره‌ی دکتری رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی، مصوب دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی است. دکتر تراب جنگی قهرمان راهنمای رساله بوده و بعنوان طراح اصلی پژوهش و نویسندهٔ مسئول مقاله فعالیت داشته‌اند. دکتر احمد خیالی خطیبی بعنوان استاد مشاور و سید موسی حسینی کاشانی بعنوان دانشجوی پژوهشگر در گردآوری داده‌ها، تنظیم متن و پیشبرد مراحل پژوهش مشارکت داشته‌اند. تحلیل نهایی داده‌ها و تدوین محتوای مقاله حاصل همکاری مشترک هر سه پژوهشگر است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند از گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی و نیز مسئولان محترم نشریهٔ علمی «سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)» که با راهنماییها و حمایت‌های علمی خود زمینهٔ انتشار این پژوهش را فراهم ساخته‌اند، صمیمانه قدردانی نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. در این تحقیق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی رعایت شده و هیچ تخلف و تقلبی در آن صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع بر عهده نویسنده مسئول است.

REFERENCES

A) Books

- Arianpour, Yahya. (2000). *Az Nima ta Rouzegar-e Ma: Tarikh-e Adab-e Farsi-ye Mo'aser* [From Nima to Our Time: History of Contemporary Persian Literature] (۳rd ed.). Tehran: Zavar.
- Behzadi Andouhjerdi, Hossein. (1999). *Tanz va Tanzpardazi dar Iran: Pazhuheshi dar Adabiyat-e Ejtema'i, Siasi, Enteqadi* [Satire and Satire Writing in Iran: A Study in Social, Political, and Critical Literature] (۱st ed.). Tehran: Sedough.
- Behzadi Andouhjerdi, Hossein. (2004). *Tanzpardazan-e Iran; az Aghaz ta Payan-e Dore-ye Qajar* [Iranian Satirists: From the Beginning to the End of the Qajar Period] (۱st ed.). Tehran: Dastan.
- Halabi, Ali-Asghar. (1985). *Moqaddameh-i bar Tanz va Shukhtab'i dar Iran* [An Introduction to Satire and Humor in Iran] (۱st ed.). Tehran: Nashr-e Peyk.
- Ragheb Esfahani, Hossein ibn Mahmoud. (1995). *Al-Mufradat fi Gharib al-Qur'an*. Translated by Mohammad Seyyed Gilani. Qom: Navid-e Eslam.
- Zarrinkoub, Abdolhossein. (1990). *Arastu va Fan-e She'r* [Aristotle and Poetics] (۲nd ed.). Tehran: Amir Kabir.

- Salimi, Mohammad. (2020). Hekmat-e Tanz: Mabani-ye Nazari, Karbordi va Jaygah-e An dar Resaneh [The Wisdom of Satire: Theoretical and Applied Foundations and Its Place in Media]. Qom: Din va Resaneh.
- Shamisa, Sirus. (1994). Kolliyat-e Sabk-shenasi [General Stylistics] (۲nd ed.). Tehran: Ferdows.
- Fotouhi, Mahmoud. (2021). Sabk-shenasi: Nazariyeha, Roykardha va Raveshha [Stylistics: Theories, Approaches, and Methods] (۵th ed.). Tehran: Sokhan.
- Morreall, John. (2022). Falsafeh-ye Tanz: Barrasi-ye Tanz az Manzar-e Danesh, Honar va Akhlaq [Philosophy of Humor: A Study of Humor from the Perspective of Knowledge, Art, and Ethics]. Translated by Mahmoud Farjami and Danial Jafari (۵th ed.). Tehran: Nashr-e Ney.
- Goruh-e Mo'allefan. (2023). Ketab-e Farsi-ye Dovvom-e Dabestan [Persian Language Textbook, Grade ۲ of Primary School] (۱۲th ed.). Tehran: Sherkat-e Ofset-e Sahami-ye 'Am.
- Goruh-e Mo'allefan. (2023). Ketab-e Negaresh-e Dovvom-e Dabestan [Writing Textbook, Grade ۲ of Primary School] (۱۲th ed.). Tehran: Sherkat-e Ofset-e Sahami-ye 'Am.
- Goruh-e Mo'allefan. (2024). Ketab-e Farsi-ye Sevom-e Dabestan [Persian Language Textbook, Grade 3 of Primary School] (12th ed.). Tehran: Sherkat-e Ofset-e Sahami-ye 'Am.
- Goruh-e Mo'allefan. (2024). Ketab-e Farsi-ye Panjom-e Dabestan [Persian Language Textbook, Grade ۵ of Primary School] (۱۳th ed.). Tehran: Sherkat-e Ofset-e Sahami-ye 'Am.
- Goruh-e Mo'allefan. (2024). Ketab-e Farsi-ye Haftom-e Dore-ye Avval-e Motavasseteh [Persian Language Textbook, Grade ۷, First Cycle of Secondary Education] (۱۲th ed.). Tehran: Sherkat-e Chap va Nashr-e Kitabha-ye Darsi-ye Iran.
- Goruh-e Mo'allefan. (2023). Ketab-e Negaresh-e Payeh-ye Hashtom-e Dore-ye Avval-e Motavasseteh [Writing Textbook, Grade ۸, First Cycle of Secondary Education] (10th ed.). Tehran: Sherkat-e Chap va Nashr-e Kitabha-ye Darsi-ye Iran.
- Goruh-e Mo'allefan. (2024). Ketab-e Farsi ۱, Payeh-ye Dahom-e Dore-ye Motavasseteh [Persian ۱, Grade ۱۰ of Secondary Education: Mathematics and Physics, Experimental Sciences, Literature and Humanities, Islamic Sciences and Humanities] (۹th ed.). Tehran: Sherkat-e Chap va Nashr-e Kitabha-ye Darsi-ye Iran.
- Goruh-e Mo'allefan. (2023). Ketab-e Farsi va Negaresh ۲, Payeh-ye Davazdahom-e Dore-ye Motavasseteh [Persian and Writing ۲, Grade ۱۲ of Secondary Education: Technical and Vocational, and Work and Knowledge Branches] (۷th ed.). Tehran: Sherkat-e Chap va Nashr-e Kitabha-ye Darsi-ye Iran.

B) Articles

- Alkouzi, Nafiseh. (2024). "Pazhuheshi Piramun-e Tanz va Tanzpardazi dar Pahneh-ye Adabiyat-e Farsi-ye Dari" [A Study on Satire and Satire Writing in the Realm of Dari Persian Literature]. Majmu'eh Maqalat-e Haftomin Konferans-e Beynolmelali-ye Novavari va Tahqiq dar Zaban va Adabiyat, Tarikh va Farhang [Proceedings of the Seventh International Conference on Innovation and Research in Language and Literature, History, and Culture].

Karbalayi-Mohammad, Afsane, & Sha'banlou, Alireza. (2016). "Barrasi-ye Tatbiqi-ye Grotesque (Tanz-e Siah) dar Asar-e Sadeq Chubak va Houshang Golshiri" [A Comparative Study of Grotesque (Black Humor) in the Works of Sadeq Chubak and Houshang Golshiri]. Motale'at-e Adabiyat, Erfan va Falsafeh, ۲(۲/۱).

C) English Sources

Berger, Arthur Asa. (1997). The Art of Comedy Writing. Transaction Publishers.

Elliott, Robert C. (1960). The Power of Satire: Magic, Ritual, Art. Princeton University Press.

فهرست منابع فارسی

الف) کتاب‌ها

آرین‌پور، یحیی. (۱۳۷۹). *از نیما تا روزگار ما: تاریخ ادب فارسی معاصر* (چاپ سوم). تهران: زوار.
بهزادی اندوهج‌ردی، حسین. (۱۳۷۸). *طنز و طنزپردازی در ایران: پژوهشی در ادبیات اجتماعی، سیاسی و انتقادی* (چاپ اول). تهران: صدوق.

بهزادی اندوهج‌ردی، حسین. (۱۳۸۳). *طنزپردازان ایران؛ از آغاز تا پایان دوره قاجار* (چاپ اول). تهران: دستان.
حلبی، علی‌اصغر. (۱۳۶۴). *مقدمه‌ای بر طنز و شوخ‌طبعی در ایران* (چاپ اول). تهران: نشر پیک.
راغب اصفهانی، حسین‌بن‌محمود. (۱۳۷۴). *المفردات فی غریب القرآن*. ترجمه محمد سید گیلانی. قم: نوید اسلام.

زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۹). *ارسطو و فن شعر* (چاپ دوم). تهران: امیرکبیر.
سلیمی، محمد. (۱۳۹۹). *حکمت طنز: مبانی نظری، کاربردی و جایگاه آن در رسانه*. قم: دین و رسانه.
شمیسا، سیروس. (۱۳۷۳). *کلیات سبک‌شناسی* (چاپ دوم). تهران: فردوس.
فتوحی، محمود. (۱۴۰۰). *سبک‌شناسی: نظریه‌ها، رویکردها و روشها* (چاپ پنجم). تهران: سخن.
موریل، جان. (۱۴۰۱). *فلسفه طنز: بررسی طنز از منظر دانش، هنر و اخلاق*. ترجمه محمود فرجامی و دانیال جعفری (چاپ پنجم). تهران: نشر نی.

گروه مؤلفان. (۱۴۰۲). *کتاب فارسی دوم دبستان* (چاپ دوازدهم). تهران: شرکت افست.
گروه مؤلفان. (۱۴۰۲). *کتاب نگارش دوم دبستان* (چاپ دوازدهم). تهران: شرکت افست.
گروه مؤلفان. (۱۴۰۳). *کتاب فارسی سوم دبستان* (چاپ دوازدهم). تهران: شرکت افست.
گروه مؤلفان. (۱۴۰۳). *کتاب فارسی پنجم دبستان* (چاپ سیزدهم). تهران: شرکت افست.
گروه مؤلفان. (۱۴۰۳). *کتاب فارسی هفتم دوره اول متوسطه* (چاپ دوازدهم). تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.

گروه مؤلفان. (۱۴۰۲). *کتاب نگارش پایه هشتم دوره اول متوسطه* (چاپ دهم). تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.

گروه مؤلفان. (۱۴۰۳). *کتاب فارسی ۱ پایه دهم دوره متوسطه* (رشته‌های ریاضی فیزیک، علوم تجربی، ادبیات و علوم انسانی و علوم و معارف اسلامی) (چاپ نهم). تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
گروه مؤلفان. (۱۴۰۲). *کتاب فارسی و نگارش ۲ پایه دوازدهم دوره متوسطه* (کلیه رشته‌های شاخه فنی‌وحرفه‌ای و کار و دانش) (چاپ هفتم). تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.

ب) مقالات

الکوزی، نفیسه. (۱۴۰۳). «پژوهشی پیرامون طنز و طنزپردازی در پهنه ادبیات فارسی دری». مجموعه مقالات هفتمین کنفرانس بین‌المللی نوآوری و تحقیق در زبان و ادبیات، تاریخ و فرهنگ. کربلایی‌محمد، افسانه؛ شعبانلو، علیرضا. (۱۳۹۵). «بررسی تطبیقی گروتسک (طنز سیاه) در آثار صادق چوبک و هوشنگ گلشیری». *مطالعات ادبیات، عرفان و فلسفه*، ۲(۱-۲).

ج) منابع انگلیسی

Berger, Arthur Asa. (1997). *The Art of Comedy Writing*. Transaction Publishers.
Elliott, Robert C. (1960). *The Power of Satire: Magic, Ritual, Art*. Princeton University Press.

معرفی نویسندگان

سیدموسی حسینی کاشانی: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
(Email: 0385150911@iaau.ir)
(ORCID: 0000-0003-0367-6260)

تراب جنگی قهرمان: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
(Email: Jangi_ghahreman@iauctb.ac.ir: نویسنده مسئول)
(ORCID: 0000-0001-8020-2128)

احمد خیالی خطیبی: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
(Email: Ahm.khiali_khatibi@iauctb.ac.ir)
(ORCID: 0000-0001-7084-4945)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Seyyed Musa Hosseini Kashani: Department of Persian Language and Literature, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.
(Email: 0385150911@iaau.ir)
(ORCID: 0000-0003-0367-6260)

Torab Jangi Ghahreman: Department of Persian Language and Literature, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.
(Email: Jangi_ghahreman@iauctb.ac.ir: Responsible author)
(ORCID: 0000-0001-8020-2128)

Ahmad Khyali Khatibi: Department of Persian Language and Literature, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.
(Email: Ahm.khiali_khatibi@iauctb.ac.ir)
(ORCID: 0000-0001-7084-4945)